

# قضاوت زنان در همگامی با تحولات

زینب رنجبر

ایران، ش ۸/۳۳۵۲، ۸/۱۰/۸۲

**چکیده:** خانم رنجبر در این مقاله، با تأکید بر تأثیر شرایط زمان و مکان و تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر احکام، معتقد است، باید به شرایط جدید پاسخی نو داد و تعارض میان ثبات احکام و تحولات اجتماعی را کاهش و یا از میان برد. وی با تقسیم احکام به ثابت و متغیر، پویایی فقه را در احکام متغیر دانسته و از طرفی ثبات و پایداری احکام را به پایداری و ثبات اوضاع و احوال زمان مشروط کرده و معتقد شده است: «جرح و تعدیل احکام، با توجه به شرایط زمانی و مکانی و تحولات اجتماعی لابد و چاره کار است زیرا، چه بخواهیم و چه نخواهیم تحولات اجتماعی بر احکام سایه می‌افکند و آنها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و راز بقای اسلام عزیز در انطباق احکام آن با واقعیات زمان و مکان است».

رتال جامع علوم انسانی

چگونه تعارض میان ثبات احکام و تحولات اجتماعی را می‌توان کاهش داد یا از میان برد؟ در بررسی‌هایی که در خصوص شرایط قضایی به عمل آمده، در صدر اسلام و در زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام شرایط کنونی حاکم نبوده است. در دوران معصوم علیهم‌السلام اجازه امام، عقل و علم مطرح بود و از شرایط قضایی به شمار می‌رفته است. ولی در طول زمان و دوره به دوره، بر شمار شرایط افزوده شده است از جمله آنها، مرد بودن قاضی و جایز نبودن قضاوت زنان است. اجماع و اصل عدم، از دلایلی هستند که، ممنوعیت قضاوت زنان را پشتیبانی می‌کنند. اما در عصر حاضر صاحب‌نظران و علمای دینی و حقوق‌دانان این استنادات را، به نقد گذاشته و اعتبار آنها را در ترازوی زمان و مکان سنجیده‌اند و پایداری و ثبات آن را در تحولات و

بازتاب اندیشه ۷۰

۷۲  
قضاوت زنان  
در همگامی  
با تحولات

شرایط جدید، مورد ارزیابی قرار داده‌اند.

اگر بپذیریم دانش بشری همگام با گذر تاریخ به پیش می‌رود، رشد می‌کند و شکوفا می‌شود، نیازهای بشری نیز متنوع‌تر و افزون‌تر می‌گردد و هر چه آداب و رسوم و فرهنگ عمومی محول شود و بگیرد؛ به موازات آن، قانون نیز بایستی مسیر تکامی را طی کند، در نتیجه هر زمان اقتضائات خود را، با توجه به نیازهای آن برهه زمانی که دارد و به فرموده امیر مؤمنان علی علیه السلام «با اقتضای زمان باید پیش رفت» قوانین همواره رویاروی تحولات اجتماعی قرار می‌گیرد و این وظیفه قواعد حقوقی است که همگام با تحولات و تغییرات اجتماعی و همراه با تکامل، ثبات حق را با تحرک تکامل مطابقت دهند. این امر با اصلاح و بازنگری احکام در طول زمان امکان‌پذیر می‌باشد و فقها با توجه به «اصل مصلحت» معتقدند قوانین اسلامی نظر به مصالح بشریت دارند و به حکم این قاعده که: «هر وقت علت تغییر یافت و از بین رفت، قانونی که مبتنی بر آن علت بود نیز تغییر می‌یابد یا از میان می‌رود، در قوانین اصولی نیز چنین آمده است به عبارتی دیگر: «حکم شرعی که بر پایه علتی قرار گرفته از لحاظ بود و نبود تابع علت خود می‌باشد» به عبارتی دیگر؛ «حکم شرعی بر علتی استوار است با از بین رفتن علت معلول نیز خاتمه می‌یابد».

لازم به ذکر است که قوانین شرع دو دسته‌اند؛ قوانین ثابت و قوانین متغیر.

الف) قوانین ثابت:

ب) قوانین متغیر: قوانین متغیر یک سلسله مقرراتی هستند که بر اساس نیازها و مصالح تدریجی بشر و بنا بر مصلحت زمان وضع شد.

به هر حال شرط ثبات و پایداری احکام، بستگی به پایداری و ثبات اوضاع و احوال زمان تولد آن احکام دارد.

راز بقای اسلام عزیز در انطباق احکام آن با واقعیات زمان و مکان است. به همین دلیل فقه ما از زمان خاستگاه تا کنون از نظر کمی و کیفی بسیار متفاوت شده است و بدین جهت علما در فقه برای عقل نقش بسیار مهمی قائل هستند، تا آنجا که گفته‌اند: اگر عقل را از منبعیت فقه جدا کنیم قطعاً دچار تحجر و توقف خواهیم شد و اگر یک حکمی در یک زمان موجب وهن دین شد باید آن عمل در آن زمان ترک شود ولو به صورت موقت.

چنانچه احراز منصب قضاوت به صورت فعلی برای زنان حقی برای آنان باشد، احیای این حق و پاسداری از آن به عهده کیست! زیرا، در صورتی که حضور زنان در محاکم (به

خصوص در محاکم خانواده) دادگاه‌ها را از یک‌سویه بودن خارج می‌کند و در تلطیف و تعدیل قوانین و مقررات می‌توانند نقش مؤثری داشته باشند و چنانچه حقی را از صاحب حق جدا کنیم چه کسی پاسخ‌گو خواهد بود.

## ● اشاره

اگر چه تیتز اصلی مقاله خانم رنجبر مربوط به قضاوت زنان است ولی محور اصلی بحث ایشان، تأثیر تحولات بر احکام اسلام است و در نهایت ایشان نتیجه گرفته که قضاوت زنان نیز، از جمله حقوقی است که، در اثر تحولات فرهنگی و اجتماعی امروز، حکم آن نیز باید تغییر یابد و منع قضاوت زنان برداشته شود.

در نقد و بررسی مطالب خانم رنجبر به چند نکته به اختصار اشاره می‌شود:

۱. نویسنده گفته است: «به شرایط جدید، باید پاسخی نو داد» اسلام دین حکمت و تناسب است. لذا «نو بودن پاسخ» موضوعیت ندارد، آن چه مهم می‌باشد این است، که حکم، حکیمانه و متناسب جعل شده باشد. بنابراین اگر در شرایط جدید نیز حکمی متناسب با زنان باشد، اگر چه چهارده قرن پیش جعل شده باشد؛ باز هم همان پاسخ را خواهد داشت الا اینکه، تبیین تناسب مسئله‌ای است که امروزه رسالت محققان را سنگین‌تر می‌کند.

۲. خانم رنجبر با عبارات متعدد، بر لزوم تطابق احکام با شرایط زمان و مکان تأکید می‌کنند درحالی‌که پیش رفتن با زمان، الزاماً به معنی تغییر احکام نیست.

۳. این‌که «فقها با توجه به اصل مصلحت معتقدند قوانین اسلامی به مصالح بشریت نظر دارد» بدین معنا است که، شارع مقدس، احکام دین را، بر اساس مصلحت انسان‌ها تشریح کرده است؛ یعنی آن که مصلحت بشر، در عمل شریعت است زیرا، ضامن سعادت دنیوی و اخروی آنها است. چون خداوند متعال با علم به همه جوانب و مصالح دنیوی و اخروی بندگان، احکام متناسب آن را جعل کرده است. لذا هم تشخیص مصلحت با شارع است و هم جعل حکم. زیرا علم بشر اولاً محدود و ناقص است که حتی مصالح دنیوی‌اش را نیز، به درستی تشخیص نمی‌دهد و ثانیاً تناسب آنها با آخرت و تبعات اخروی احکام را قطعاً بدون هدایت خداوند متعال، قادر به کشف آنها نیست. بنابراین اعتقاد فقها این نیست که، هر گاه بشر گمان کند مصلحت تغییر یافته فوراً حکم را تغییر دهد زیرا، مقصود از مصالح شرعی، مصالح واقعیه احکام است نه مصالح اقتضایی زمان و مکان.

مطلق‌انگاری در مصالح زمان و مکان، سه مفسده بزرگ دارد اول آنکه، بسیاری از احکام از ابتدا نباید جعل می‌شدند زیرا، در زمان جعل با شرایط زمان خود تناسب نداشتند و به همین دلیل اکثر مردم که به شرک، بت‌پرستی، فحشاء و... عادت داشتند، با دین اسلام مقابله می‌کردند. لکن چون مصلحت واقعی آنان در عمل به احکام دین بود، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار مظلومیت‌های بسیار را تحمل کردند و احکام اسلام را تبلیغ و پیاده کردند.

بازتاب اندیشه ۷۰

۷۶  
قضاوت زنان  
در همگامی  
با تحولات

دوم آنکه، در یک زمان، یک موضوع باید احکام متفاوت و گاه متناقض داشته باشد؛ مثلاً در آمریکا، اقتضای زمان و مکان حکمی را طلب کند و در اروپا حکم دیگر و در آسیا حکم دیگر و....

سوم آنکه، برخی محرّمات قطعی شرعی باید حلال گردد و یا بر عکس. مثلاً همجنس‌بازی در جامعه آمریکا قبیح شمرده نمی‌شود و با شرایط فرهنگی و زمانی و مکانی آن جامعه سازگار است و عقلای آنها نیز آن را به مصلحت دانسته و قانوناً جایز شمرده‌اند، پس اگر قرار باشد دین به این‌گونه اقتضائات بها دهد، باید آن را تجویز کند. که در این صورت چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند. و دین به‌رغم آنکه، تابع مصالح و مفاسد باشد، تابع سلاقی و امیال می‌شود. خلاصه آنکه، اگر چه دین اسلام دین مصلحت است، ولی نه مصلحت‌های سست و نادرست، بلکه مصلحت‌های حقیقی انسان مراد است. البته تعیین سهم زمان و مکان در احکام نیز، همان‌طور که قبلاً گفتیم نیاز به تبیین اجتهادی دارد که در این نوشتار نمی‌گنجد.

۴. در تعریف نویسنده از احکام ثابت و متغیر نیز اشکالات متعددی وجود دارد، که به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌کنیم:

اول آنکه، ایشان احکام مربوط به فطرت انسان را ثابت و ازلی و ابدی دانسته، اما تعریفی از فطرت و احکام آن ارائه نکرده است تا بتوان حدود و ثغور آن را شناخت. و حال آنکه مجموعه دین، دین فطرت است «فطرة الله التي فطر الناس علیها»

دوم آنکه، نویسنده فقط بخش احکام ثابت دین را شریعت نامیده و حال مبنای چنین تعریفی روشن نیست و اسلام تمام احکام را جزو شریعت دانسته و مسلمانان را، به تبعیت از پیامبر در همه احکام فراخوانده است.

سوم آنکه، در تعریف احکام متغیر گفته است: «احکامی که در رابطه با موضوع خاصی وضع شده، از این قبیل است. زیرا وقتی موضوع تغییر پیدا کند خواه ناخواه حکم موضوع جدید جایگزین حکم قبلی می‌گردد» و حال آنکه این مطلب اختصاص به احکام متغیر ندارد، بلکه حکم همیشه تابع موضوع است و هر گاه موضوع تغییر کند، حتی اگر موضوع ذاتی و فطری باشد، حکم نیز تغییر می‌کند؛ مثلاً خوردن خاک حرام است ولی وقتی جذب گیاه یا میوه شد حلال می‌شود. وقتی جزء، وجود حیوان شد، به تبع، حیوان اگر حلال گوشت باشد، حلال و اگر حرام گوشت باشد حرام و وقتی به میته تبدیل شد، نجس و حرام می‌شود. وقتی تبدیل به خاک شد، مجدداً پاک می‌گردد و در حقیقت در این موارد، حکم تغییر نکرده است بلکه، موضوع تغییر کرده و حکم هر موضوع ثابت مانده است.

۵. نویسنده اظهار کرده است که: در صدر اسلام و در «دوران معصوم، اجازه امام و عقل و علم قاضی مطرح بوده، ولی در طول زمان و دوره به دوره، بر شمار شرایط افزوده شده، که از جمله آنها، مرد بودن قاضی و جایز نبودن قضاوت زنان است.» درحالی‌که

روحیات متعددی در شرایط مختلف قاضی از ائمه اطهار نقل شده است.

۶. نویسنده در نتیجه بحث گفته است: «چنانچه احراز منصب قضا، به صورت فعلی برای زنان حقی برای آنان باشد، احیای این حق و پاسداری از آن به عهده کیست؟» یکی از مسائلی که معمولاً مدافعان حقوق زنان به آن توجه نمی‌کنند، تفاوت حق و تکلیف است. به چه دلیل؟ قضاوت یک حق است که به مردان داده شده و زنان محروم مانده‌اند، بلکه قضاوت یک تکلیف است که به جهت موقعیت و شرایط سنگین آن بر عهده مردان گذاشته شده و زنان از آن معاف گردیده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بازتاب اندیشه ۷۰

۷۸

قضاوت زنان  
در همگامی  
با تحولات